

افغانستان، زخمِ ماندگارِ زمین...



ویژه نامه افغانستان

تقدیم به زحمتکشان و مردم ستم دیده افغانستان

من به شما نگفته بودم؟

دکتر نجیب الله احمدزی



<https://www.youtube.com/watch?v=MhkkMTQOtZI>

ارژنگ: فراز کوتاهی از یکی از سخنرانی‌های شعرگونه زنده‌یاد دکتر نجیب اله رئیس جمهور جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان، که به دستور مستقیم سازمان امنیت پاکستان و عوامل سر سپرده آن بنام طالبان و با شقاوتی غیر قابل تصور به قتل رسید و به دار آویخته شد. سخنان داهیانه‌ای که محک ۴۰ سال تجربه، درستی آن را امروز به مردم افغانستان و جهانیان به اثبات رساند. آری... آنها آمدند تا افغانستان را به ویرانه‌ای بدل کنند...

«...من به شما نگفته بودم،

برای اسلام جهاد می کنیم.

که این ها می آیند؟،

من می گویم:

و آمدند.

چرا این قدر راه دور آمدید؟،

در سرزمین ما،

جهاد فلسطین علیه اسرائیل جریان دارد.

چه می کنند، این بیگانه ها...؟

بیت المقدس تحت اشغال اسرائیل است.

می گویند:

این عرب ها،

چرا نزدیک همانجا جهاد را انجام نمی دهند؟
که همان بیت المقدس را آزاد کنند،
که مسلمان ها بروند در آنجا سجده کنند!
که این قدر راه دور را طی کردند،
و خودشان را به پاکستان رساندند،
از آنجا غیر قانونی وارد افغانستان می شوند،
و در اینجا،
با خودشان پول می آورند،
و در میان مردم ما تقسیم می کنند،
که برادرت را بکش!

که فرزنت را بکش!
که اولادت را بکش!
که زن را بیوه کن!
که بگذار اشک یتیم دربیاید!
که خانه را ویران کن،
و وطن را از بین ببر...
من به شما نگفته بودم،
که این ها می آیند؟
و آمدند....»



لینک سخنرانی کامل

https://www.youtube.com/watch?v=_pQZoR۲۹p۷k

حقیقت ها در باره #داکتر #نجیب الله #حمدزی را از زبان این پیرمرد افغان بشنویم

<https://youtu.be/MzS۹dB۱uaAE>

با افغانستان چه رفته است؟

ارژنگ



امریکا در اکتبر (مهرماه) ۲۰۰۱ به دنبال حمله به برج های دوقلو و مقر پنتاگون در ۱۱ سپتامبر همان سال، که به القاعده نسبت داده شد، و با بهانه قرار دادن اختفای اعضای القاعده در پناه طالبان در افغانستان، با همدستی اعضا پیمان ناتو، بدون کسب مجوز از سازمان ملل، به این کشور یورش برد و با ایجاد طوفانی از آتش و باروت، کشتار و ویرانی به حکومت طالبان پایان داد. ریگان هدف حمله را "نابودی تروریسم القاعده، ایجاد ملت - دولت افغانی و دموکراسی" اعلام کرد. از آن زمان چیزی حدود یک ماه کمتر از بیست سال گذشته است. و اما طالبان "ظفرمندان" بازگشته است و تمام ادعاهای امریکا و همراهانش مانند بریتانیا، المان، استرالیا و... نقش بر آب شده است...

هدف ما در این مقال تفسیر سیاسی این رخ داد نکبت بار برای مردم مظلوم افغانستان و جهان نیست. برانیم تا موضوع را از زاویه دیگری مورد کنکاش قرار دهیم.

هر روز، بخصوص پس از غلبه طالبان بر افغانستان و فتح بی مقاومت کابل، آمارهای مختلفی از هزینه های انجام گرفته در افغانستان منتشر می شود. مثلاً گفته می شود که مبلغ ۲,۲۶ تریلیون دلار (هر تریلیون را با عدد یک که در برابرش ۱۲ صفر قرار دارد نشان می دهند، یعنی ۲,۲۶ ضرب در ۱,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) در طی بیست سال در افغانستان هزینه شده است. جزئیات آن به این شرح است: (بودجه عملیات اتفاقی ماورا بحار وزارت دفاع ۹۳۳ میلیارد دلار، بودجه عملیات اتفاقی ماورابحار وزارت خارجه ۵۹ میلیارد دلار، بودجه افزایش

یافته پایگاه های وزارت دفاع در رابطه با جنگ ۴۴۳ میلیارد دلار، هزینه مراقبت پیشکسوتان (کهنه سربازان) جنگ در عراق ۲۹۶ میلیارد دلار، برآورد سود استقراض برای جنگ در افغانستان ۵۳۰ میلیارد دلار، که جمع کل آن می‌شود ۲,۲۶۱ تریلیون دلار)

در واقع امریکا به تنهایی این مبلغ را در جنگ افغانستان متحمل شده است. به این مبلغ هزینه‌های صرف شده از سوی متحدان امریکا در ناتو راهم باید افزود، که اکنون کاری به آن نداریم. می‌خواهیم این اعداد بزرگ را کمی خردتر کنیم تا در حد درک ریاضی مغزمان بفهمیم چه کرده اند. اگر متوسط جمعیت افغانستان را در این بیست سال ۳۰ میلیون نفر در نظر بگیریم، یعنی سهم سرانه هر افغانی از این پول حدود ۷۵۰۰۰ دلار بوده است. بیش از ۸۰ درصد این پول صرف خرید بمب و موشک و تجهیزات نظامی شده است، که بر سر مردم و خاک افغانستان ریخته اند. یعنی در عرض بیست سال بر سر هر افغانی ۶۰۰۰۰ دلار اسلحه و تجهیزات نظامی ریخته شده است. یعنی هر سال ۳۰۰۰ دلار!، یعنی هر روز تقریباً ۸,۲۲ دلار! جنگ پرهزینه ای بوده است، نیست؟ این عدد را با درآمد سالانه مقایسه کنیم. متوسط درآمد سرانه مردم افغانستان بین سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ مبلغ

است. یعنی درآمد سرانه هر روز تقریباً مبلغ سه دلار مبلغ ۸,۲۲ دلار بمب و ادوات نظامی برای او ریخته اند.

می‌شود که این پول‌ها به است؟ همان طور که



مردم افغانستان بین سال ۱۱۳۱ دلار امریکا بوده افغانی در طی ۱۶ سال در بوده است. حال آن که موشک و تجهیزات و خریده و برسر او و خاک او خوب این پرسش مطرح جیب چه کسانی رفته

می‌بینیم بخش اعظم این پول صرف خرید تجهیزات و سلاح های کشتار از مجتمع های عظیم تولید اسلحه شده است. بخش مهم دیگری از آن نصیب مقاطعه کاران سیستم جنگی شده است که با عقد قرار داد وظیفه رسمی دولت‌ها را در تامین نیازهای جنگ به عهده می‌گیرند. از همین رو مثلاً کشته شدگان ارتش امریکا دو هزار و پانصد (۲۵۰۰) سرباز و کشته شدگان پیمانکاران غیرنظامی امریکایی نزدیک به چهار هزار (۴۰۰۰) نفر بوده است. والبته طبیعی است که بیشترین آسیب را مردم افغانستان دیده اند به آمار زیر دقت کنیم:

نظامیان کشته شده امریکایی تا آوریل ۲۰۲۱ تعداد ۲۴۴۸ نفر

تعداد کشته شدگان مقاطعه کاران امریکایی ۳۸۴۶ نفر

کشته شدگان اعضا کشورهای عضو ناتو ۱۱۴۴ نفر

کشته شدگان ارتش و پلیس افغانستان ۶۶,۰۰۰ نفر

تعداد کشته شدگان افراد غیر نظامی افغانستان ۴۷,۲۴۵ نفر

کشته شدگان طالبان و دیگر رزمندگان مخالف
۵۱،۱۹۱ نفر

کشته شدگان از کارگران کمک رسانی ۴۴۴ نفر

روزنامه نگاران کشته شده ۷۲ نفر



جمع این جان‌های از دست رفته به رقم حیرت‌آور ۱۷۲۲۹۰ نفر می‌رسد که با افزودن سایر تلفات از جمله القاعده، داعش، ائتلاف شمال و... به رقم ۲۲۰۰۰ نفر بالغ می‌شود. یعنی سالانه ۱۱۰۰۰ نفر و روزانه ۳۰ نفر. البته به این رقم باید تعداد چندین برابره زخمی‌ها و معلولین جنگی طرفین را هم افزود، که سهم امریکا و ناتو حدود ۲۲۰۰۰ نفر و سهم ملت افغانستان متأسفانه رقم دقیقی ندارد. اما همه می‌دانند که مشکل نداشتن پا و معلولیت‌های این چنینی یکی از معضلات اساسی در بین مردم افغانستان است که سلامت جسمیشان را در بمباران‌ها، حملات انتحاری، عبور از مراکز مین‌گذاری شده و... از دست داده و به باری بر روش ناتوان و زخمی خانواده‌های ستم‌دیده تبدیل شده‌اند. به این مسائل باید مهاجرت، از هم‌پاشیدگی خانواده‌ها، آوارگی، تحقیر در سراسر جهان را هم افزود...

همه این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که جنگ صنعت پولساز و سودآوری است که در عهد رکود و بحران اقتصادی سرمایه‌داری به کمک دولت‌ها می‌آید تا با چرخیدن چرخ کمپلکس‌های نظامی جانی به جسم بی‌رمق و وامانده نظام سرمایه‌داری تزریق نماید و بقای ننگین و ضد مردمی آن را مهیا کند.

درباره افغانستان و تهاجم امریکا بسیار سخن‌ها می‌توان گفت. اما به همین مقدار بسنده می‌کنیم و یادآور می‌شویم که امپریالیسم یک کشور نیست. سیستم بسیار پیچیده‌ای متشکل از نهادها، سازمان‌ها و روابطی است که جهان کنونی ما را در چنبره قدرت خود به آستانه فلج کامل کشانده است. بدون درک این پیچیدگی و سازوکار عمل و اجرای آن قادر به درک مبارزه با امپریالیسم نخواهیم بود و مبارزان راستین ضد امپریالیسم را هم به درستی نخواهیم شناخت.

[بازگشت به نمایه](#)

مصاحبه با "گلزار"، دخترکِ افغان

(شعری برای افغانستانِ مجروح)

محمد خلیلی



شاعر و نویسنده فرهیخته، محمد خلیلی که خود فرزند رنج و کار است، در شعر تازه اش - "گلزار" -، با دلی پُر احساس، درد و رنج مردم افغانستان را در این روزها که نیروهای امپریالیسم و ارتجاع جهانی، باری دیگر به "شخمِ زمین و زمانه‌اش" مشغول‌اند، در قالب مصاحبه مجازی شاعر با دخترکِ افغان به تصویر کشیده است.

"گلزار"، امروز، نام همهٔ دختران و زنان افغان و قصه پُرآبِ چشمِ ملتی مظلوم است که ۲۰ سال پیش رهبر شجاع خود، ژنرال نجیب‌الله را در جنگی نابرابر از دست دادند و در این روزها به دلیل توافق خیانت‌آمیز دولِ امپریالیستی با حاکمان فاسد و فراری و تحویل افغانستان به طالبان، بار دیگر روح‌شان مجروح و جسم و جان و مال و ناموس‌شان در معرض تجاوز طالبانِ آدم‌خوار قرار گرفته است. طالبانی که در برخی مناطق اشغالی دستور داده است: "خانواده‌هایی که دختر خردسال و نوجوان دارند باید پرچمِ سفیدی را از پنجره یا دربِ خانهٔ خود آویزان کنند!"

گلزار کام! دخترکِ "پامیر"

بیتوته‌ات که نیست

بادام چشم

می‌چرخد

بادامِ کوهی پرپر

به زیر آتش و تُندر،

بگو

نان و نوا به چه شکل است دخترم؟

"لب‌های ناسورش می‌لرزد"

-آب و نان نداریم آقا!

با پای آبله و تب‌خال...

-گلزار کام

از این خرابه‌های رنج تا به کجا...؟

"چشمان بی‌تاب‌اش می‌تابد"

-تا هر کجا که ویرانی‌ست آقا.

دیوار خانه‌ات را می‌گویی؟

-نه، سراسر دنیا را

آوار خشم و خیش را آقا.

گلزار کام

"کروز" یعنی چه

"ناپالم" و پام و پووم...؟

-یعنی شخم زمین و زمان آقا،

برگرفته از: صفحه فیس‌بوک شاعر (با اندکی ویرایش) و کلمه "شلاله" نیز به معنای آبشار است.

یعنی آتش

و شعله‌های عروسک‌هایم

و خواهران و برادرهایم.

-آه، دخترک ویران

ویرانی، پریشانی...

-گلزار کام بگو

تا کی و تا کجا

با پای زخم و چنجه‌ی بی‌توشه

تا قتل‌گاه کدامین بیشه؟

"شلاله‌ی گیسویش در باد است"

-من گرسنه و تشنه و خسته‌ام

چیزی به کیسه نداری تو...

دیگر حرفی ندارم آقا.

-آه،

گلزار کام...



بازگشت به نمایه

چامه‌ی شرم

شهنام دادگستر



ای فغان از درد بی پایان نیک افغانیان
ای فسوس از این همه بی‌دردی ایمانیان

وای بر ما خاموشان، بی دردها، بی‌همتایان
چشم بسته بر جنایت‌های قوم جانیان

پس کجا شد آن همه دعوی آزادی و حق؟
صاحبان قدرت اما پوچ و بی‌بنیانیان!

کشتن و سوزاندن و ویرانه کردن بس نبود
تا بجنبید مهرتان بر حال این زندانیان؟

نامیدم ساختید ای پاپ و دلایی و شیخ
ای مغ و خاخام و کاهن، ای همه روحانیان

تا به کی این همدمی با دشمنان آشتی!
تا کجا این اختگی، ای زمره‌ی رحمانیان!

شرمتان ناید دوباره بردگی گشته به پا
دخترک‌ها برده‌اند این رهزان و زانیان؟

باورم شد ای بزرگان جهان زور و زر
خود همانا بوده‌اید این وحشیان را بانیان

پارسی‌گویان گیتی! بر شما بایسته است
همره‌ی با حافظانِ گوهرِ سامانیان.

تهران. ۲۳/۰۵/۱۴۰۰

بازگشت به نمایه

دخترِ کابل (آوازه‌های سرزمین نیمروز)

سعید سلطانی طارمی



۱

چشمه: دختر کابل!

سرد و تنها هستی

چشم هایت خیس اند

با سبویی خالی

سوی ما می آیی

تشنگی هایت را

دوست می دارم

اشک هایت را نه

اشک هایت،

شور و شفاف اند

یاد نفرین و نمک می افتم

آب می خواهی؟

بردار.

دختر: میهمان داریم

چشمه: چه کسانی هستند؟

شهسواران جسوری که چگور دلشان

زلف هایت را می خواند؟

یا

خواستگاری از دور

که به نام تو جهان را می‌خواهد؟

دختر: نه،

اجنبی هستند

شیشه ای رنگین در چشم

آتشی بران در در دست

به زبان دیوان

آب می‌خواهند

چاه مان خشکیده

من نمی‌دانم

از کجا می‌آیند؟

چه کسانی هستند

سرخ رو قرمز مو

آفتاب مغرب را مانند

همه را می‌سوزانند

اسب هاشان

بوی دریا دارد

بوی دریایی دور.

چشمه: آه، دانستم

اهل یونان اند

باد بی‌احساسی گفت

اسب اسکندر ”

سوی ما می‌آید

شیشه هایش

رود را می‌سوزاند

من هم اکنون می‌خشکم

۲

چشمه: دختر کابل!

آمدی؟

منتظر بودم،

می‌دانم

سخت وحشی هستند

سیب پیری که سحرگه می‌سوخت

ماجرای را به زبانی موجز گفت:

آمدند و کشتند ”

سوختند و بردند

زندگی را خوردند

در مسیرم دیدم

که تمام تن خاک

بوی خونینی داشت

چه کسانی هستند؟

از کجا می‌آیند؟

دختر: آه،

تو نمی‌دانی

که مغول هستند؟

از بیابان جهنم می‌آیند

هم‌ژادان عذاب

دست پرورده ی عزرائیل اند.

کوه را می‌گریانند

شاد بودن را

تا عقوبت به عقب می‌رانند

از خدا نیز

جزیه می‌گیرند.

چشمه: کاش می‌دانستند

هرکسی باشند

عاقبت می‌میرند.

۳

چشمه: دختر کابل را

باز گریان و می بینم
نکند سایه‌ی آن گردوی پیر
پرده از راز تو برداشته است؟
جای غم نیست بیا
آب هم با همه‌ی دل سردی
داغ چشمان تو بر دل دارد
آب می خواهی؟
بردار.
دختر: آب می خواهم
میهمان داریم
چشمه: چه کسانی هستند؟

نامشان چیست؟
دختر: من نمی دانم
شاید آن باد بداند چه کسانی هستند.

۴

چشمه: باد دیوانه نمی دانست
سخنانی می گفت
که به هذیان می ماند.
گاه می گفت:
از هوا می آیند
و زمین را می بلعند
گاه می گفت:

از زمین می آیند
آسمان را می کوبند
گاه می گفت زمین

مثل یک سیب چروکیده فرو خواهد ریخت
پسران حوا
در نمازی طولانی
صلح را قربانی خواهند کرد

گاه می گفت:

چشم رنگین ها می آیند
و به ابعاد فضا می خندند
و می اندیشند
که جهان
با صدایی که نخواهد داشت
به زبان آنان
فکر خواهد کرد.

۵

دختر: باد می داند
چه کسانی هستند
از کجا می آیند
و چرا

خانه‌ی ما را
مال خود می دانند
مرگ در بازو
سرخ رو، قرمز مو
به زبانی که نمی دانم
آب می خواهند
سکه هاشان را
همه جا می پاشند
جیب‌هایشان لبریز است
از آدامس و شکلات
دست هاشان
از تفنگ و مرگ.

چشمه: آه دانستم دختر!
چه غم انگیز است
از پس آن همه خون و غارت
از پس آنهمه سال

باز هم اسکندر!

باز هم اسکندر!

و ز پستان هایم

جای آن شیر زلال

کینه خواهد جوشید؟

۶

آواز پایان

دختر: وای تا کی؟

تا کی؟

آفتاب،

جسد فرزندانم را خواهد خشکاند

باد،

بوی آنان را

در جهان خواهد افشاند

و بهار

خون آنان را در گلها

خواهد جوشاند

وای تا کی؟

تا کی؟

خانه‌ام غارت خواهد شد

چشمه: آه دختر، دختر!

غم به دل راه مده

روی باروی بلند کابل

برقع از چهره ی گلگون بردار

بند گیسو بگشا

و فرو ریز به پای دیوار

خون فرزندان

زال را

پای دیوار تو خواهد آورد

گوش کن انگار

باز رودابه ی ما می زاید

روی باروی بلند کابل

پر سیمرغ در آتش‌دان است

بادها می رقصند

بوی رستم می آید

بوی رستم می آید.

بازگشت به نمایه

صحرا کریمی، بازیگر و کارگردان سینما: سکوت نکنید!



ارژنگ: صحرا کریمی، بازیگر و کارگردان سینما، تحصیلات دبیرستانی خود را در ایران گذراند و از سر اتفاق، وارد کار در سینمای ایران شد و مسیر زندگی‌اش تغییر کرد. او دردنامه زیر را پیش از تصرف کابل به دست طالبان، خطاب به سینماگران جهان نوشته و انتشار داده است:

با قلبی شکسته برایتان می‌نویسم و با امید اینکه مرا همراهی کنید تا از مردم نازنین سرزمینم، به ویژه فیلمسازان در برابر طالبان حفاظت کنم. در چند هفته گذشته، طالبان کنترل بسیاری از مناطق را در دست گرفته‌اند. آنها دست به قتل عام مردم زدند، بچه‌های زیادی را ربودند، دختران کوچک را به عنوان عروس به مردان خود فروختند، زنی را به خاطر لباسش کشتند، چشمان زنی را از حدقه درآوردند، یکی از کم‌دین‌های عزیز ما را شکنجه دادند و کشتند، یک شاعر و مورخ را کشتند، رئیس مرکز اطلاعات و رسانه‌های دولت را کشتند، افراد وابسته به دولت را ترور کردند، در ملا عام مردان را حلق آویز کردند، و صدها هزار خانواده را آواره کردند. خانواده‌ها پس از فرار از ولایت‌هایشان در اردوگاه‌های کابل و در وضعیتی غیربهداشتی به سر می‌برند. اردوگاه‌ها غارت می‌شوند و نوزادان به دلیل نداشتن شیر جان خود را از دست می‌دهند. این یک فاجعه انسانی است و دنیا در برابرش سکوت کرده است.

ما به این سکوت عادت کرده‌ایم، اما می‌دانیم که عادلانه نیست. ما می‌دانیم تصمیمی که برای رها کردن مردم افغانستان گرفته اند، اشتباه است، این خروج شتابزده نیروها، خیانت به مردم ما و تمام کارهایی است که ما هنگام پیروزی افغان‌ها در جنگ سرد برای غرب کردیم. پس از آن مردم ما فراموش شدند و نتیجه‌اش حکومت تاریک طالبان شد و اکنون، پس از بیست سال تلاش برای حصول دستاوردهای عظیم برای کشور و به ویژه نسل جوان، همه دوباره در این رها شدن از بین می‌روند.

ما به صدای شما احتیاج داریم. رسانه‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بشردوستانه جهان به گونه‌ای سکوت کرده‌اند که گویی "توافق صلح" با طالبان مشروع بوده است. هرگز نبوده. به رسمیت شناختن طالبان به گونه‌ای به آنها اعتماد به نفس داد تا دوباره به قدرت برسند. طالبان در تمام مراحل مذاکرات با مردم وحشیانه رفتار کردند. هر آنچه که من به عنوان یک فیلمساز در کشورم برای ساختن آن تلاش کردم در خطر سقوط است. در صورت تسلط طالبان، تمامی هنرها ممنوع خواهد شد. من و سایر فیلمسازان در لیست ترور آنها قرار می‌گیریم. آنها حقوق زنان را نقض می‌کنند، و

ما به گوشه تاریک خانه فرستاده می‌شویم، و صدای ما برای همیشه ساکت می‌شود. زمانی که طالبان در قدرت بودند، تعداد دخترانی که به مدرسه می‌رفتند صفر بود. از آن زمان تاکنون بیش از ۹ میلیون دختر افغان به مدرسه رفته است. در شهر هرات، سومین شهر بزرگ افغانستان که به دست طالبان سقوط کرد، تقریباً ۵۰ درصد دانشجویان زنان بودند. اینها دستاوردهای باورنکردنی است که جهان به ندرت از آن خبر دارد. طالبان در همین چند هفته بسیاری از مدارس را ویران کرد و دو میلیون دختر مجبور به ترک تحصیل شدند.

من این جهان را نمی‌فهمم. این سکوت را نمی‌فهمم. من ایستاده‌ام و برای کشورم می‌جنگم، اما تنها نمی‌توانم. من به متحدانی مانند شما نیاز دارم. لطفاً به ما کمک کنید تا دنیا به آنچه که بر ما می‌گذرد اهمیت دهد. لطفاً با اطلاع رسانی توسط مهمترین رسانه کشور خود در مورد آنچه در افغانستان در جریان است، به ما کمک کنید. خارج از مرزهای افغانستان صدای ما باشید.

اگر طالبان کابل را تصرف کند، ممکن است دیگر به اینترنت یا هیچ ابزار ارتباطی دسترسی نداشته باشیم. لطفاً از فیلمسازان و هنرمندان خود دعوت کنید تا از ما حمایت کنند، تا صدای ما

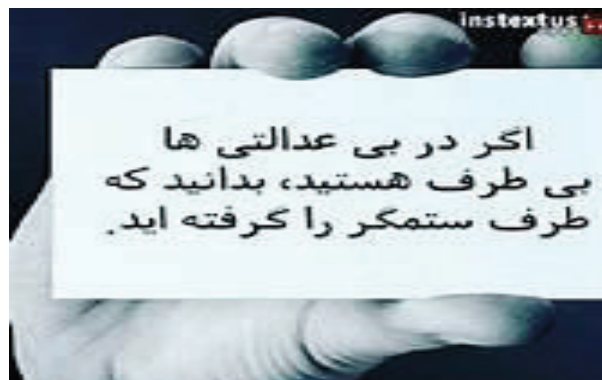
باشند. این جنگ یک جنگ داخلی نیست، این یک جنگ نیابتی است، این یک جنگ تحمیلی است و نتیجه توافق آمریکا با طالبان است. لطفاً تا آنجا که می‌توانید این واقعیت را در رسانه‌های خود بازتاب دهید و در مورد ما در شبکه‌های اجتماعی بنویسید.

جهان نباید به ما پشت کند. صدای زنان، کودکان، هنرمندان و فیلمسازان افغان باشید. این حمایت بزرگترین کمکی است که در حال حاضر به آن نیاز داریم.

لطفاً به ما کمک کنید تا دنیا افغانستان را رها نکند. لطفاً به ما کمک کنید قبل از اینکه طالبان کابل را تصرف کند. فرصت کم است، شاید فقط چند روز. از شما ممنونم. قدردان شما هستم.

[بازگشت به نمایه](#)

من این جهان را
نمی‌فهمم. این
سکوت را نمی‌فهمم.
من ایستاده‌ام و برای
کشورم می‌جنگم،
اما تنها نمی‌توانم.



جنبش نسل جوان

رسول پویان



اسیر فتنه چرکین پاکستان شدند مردم
به طرح انگریز و امریکا ویران شدند مردم
از آن روزی که پای انگریز آمد در خاور
گرفتار نفاق و بی سر و سامان شدند مردم
خراسان کهن میدان جنگ کینه توزان شد
به گرداب شب تاریک غم گردان شدند مردم
به دورخویش میپیچند و راه چاره پیدانیست
از آن وقتی که بند دایره شیطان شدند مردم
قرونی درنفاق خانه جنگیهای زی زی رفت
همیشه گنده مجبور آتشدان شدند مردم
هماره شه شجاع ها آمدند با زور بیرونی

به نام قوم و مذهب تابع و پسمان شدند مردم
یقیناً امریکا از انگلیس امداد می جوید
ز جور نقشه های کهنه بس نالان شدند مردم
سران ارگ و طالب نوکران اجنبی باشند
تماشاچی بازی های مزدوران شدند مردم
خلیل زاد و غنی و کرزی آخر میهن ما را
به پاکستان دادید، ناله و افغان شدند مردم
غنی بیست سال با اقوام مظلوم وطن جنگید
فراری راکنید پرسان؛ هان! افغان شدند مردم
کجاشدنام و ننگ و غیرت و لاف وطن دوستی
فدای حيله و نیرنگ نامردان شدند مردم
سیه کردید روی خویشان را باز در تاریخ

زبی ننگی تان ازدیده خون افشان شدند مردم
غنی درارگ بازی کرد و طالب برسر میدان
ز نیرنگ سیابازیچه ها حیران شدند مردم
غنی ارتش را تسلیم پاکستان و طالب کرد
به حال افسر و عسکر بس گریان شدند مردم
به ظاهر ضد پنجابید و در باطن مزدور اید
وطن بفروختید بس بی بها پژمان شدند مردم
دگر حرف دروغ و خوشکل دموکراسی نیست
مقابل با امیر دست عمران خان شدند مردم
دوباره مکتب نسوان و دانشگاه شود مسدود
اسیر جنگل تاریک پر حیوان شدند مردم
چرا آمد امریکا؟ چرادر نیمه شب بگریخت؟
لگدمال عجائب بازی دوران شدند مردم
هرآن چیزیکه امریکا به کشورداد، شد برباد
به دستور قرارداد قطر ویران شدند مردم
به نام ترجمان فکر جوان را می برند از ملک
مقابل با هزاران فتنه پنهان شدند مردم
فکنده پول و ثروت رهبران پیر را در دام
به نیروی جوان از دل هم پیمان شدند مردم

به زور جنبش نسل جوان میهن شود آزاد
اگر با دانش و عقل و خرد خواهان شدند مردم

به نام ترجمان فکر جوان را می
برند از ملک
مقابل با هزاران فتنه
پنهان شدند مردم
فکنده پول و ثروت رهبران
پیر را در دام
به نیروی جوان از دل هم
پیمان شدند مردم

رسول پویان ۲۰۲۱/۸/۱۶

[بازگشت به نمایه](#)

کابل!

بهروز مطلب زاده



کابل

قلب خونین منطقه

کابل

دلِ خونچکانِ هرچه مرد و زن

کابل

آوردگاه رستم دستان

کابل

عروس سیه پوش همیشه در عزا

کابل

آشیانِ سوخته سیمِ مرغ

کابل

شهرِ آفتاب و باد و طوفان و سهمگین

کابل

معیادگاه خشم

کابل

شهرِ در حصارِ قله های پرغرور

کابل

شهرِ زخم خورده دیرین ز «دوستان»

کابل

شهر عشق و نفرت و جنون

کابل

کویرِ ماتم و درد و اشک

گابل

زادگاهِ افغیِ افیون

کابل

کشتزار سوخته شقایق

کابل

شهرِ داغ و درفش

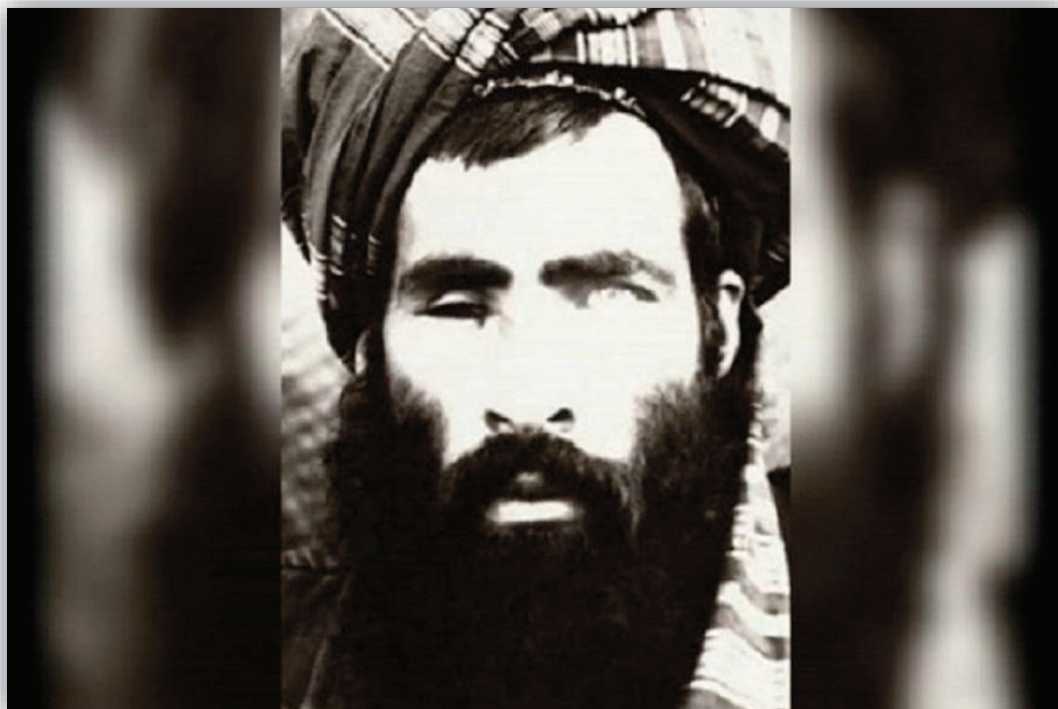
کابل	کابل
شهر هزار زخم	شهر دست های گشوده رو به آسمان
کابل	کابل
شهر بوسه خدا بر لب تبار ابلیس	شهر اسیر و در بند
کابل	کابل
شهر حماسه های از یاد رفته	شهر نیازمند و چشم به راه فریاد رسی ز راه دور.
کابل	آه ...
شهر انفجار، مناجات، دشنام	این زخم خورده دل
کابل	یاری می طلبد
شهر ویران دلار و دینار	زمن...
کابل	زتو...
شهر دروغ، جهاد، شرارت و تعصب	ز ما...
۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱ آلمان	



[بازگشت به نمایه](#)

ای کاش می دانستی ملا عمر

دو شعر از سیدعلی صالحی در فاصله ۲۰ سال



ای کاش

خاشاک خفته به راه باد می دانست

چه پاییز دست به داسی

کمر به قتل عام گندم و بابونه بسته است .

ای کاش

بوته ی بی وطن

به راه باد می دانست

چه آواره ی بی منزل بیابان و

چه سوختن به خاکستر چاله ای !

تو پیرم کردی ملا عمر

مگر مرا به جرم کدام حرام

از پیچ و تاب تازیانه ی باد آفریده اند

که در سرزمین تو زن زاده شدم؟

دیگر چه می خوانی ام به خاموشی وطن

من

سارِ سر بریده به بالای دار

گتک خورده ی پستو نشین تو

تو

دستار بندِ حد زنانِ هار

فتوانویسِ قلعه ی قندهار

دیگر چه می خواهی از گشتنِ بودا به بامیان

بلبل به باد غیس ...؟

دریغا کبوتر گشانِ کهنه کار !

سلیمه به سنگسار و

خواهرم به خانه مُرد،

کودکانم به کابل و

شویم ... کرانه های کویت .

پس ما مگر

مقابل کدام کتاب بی‌معجزه مُرده‌ایم

که بی‌پناهی آدمی را

جُز جِرز دیوار و مزار زنده به گوران ندیده‌اید!

پس این بُرَق پوشِ کابلی

کی از پستوی هزار حجاب به در خواهد شد؟

دریغا مُلاعمر

ای کاش می‌دانستی

ترا نیز به گمانم زنی زاییده است.

دریغا ملاعمر / انتشارات آرویج / ۱۳۸۰

کابل، هی کابل!

کابل، هی کابل!

این عمری‌ست من

در عزای تو

شیون کم آورده‌ام.

من به تو می‌گویم: مردک!

تو با مردمِ خود چه کرده‌ای

که مرگ از هراسِ مرگ

پیشبازِ پتیاره می‌رود.

کابل، هی کابل!

عین‌العزای وطن...وطن!

این عمری‌ست که ماه

دیگر از مزارِ مسعود

طلوع نمی‌کند.

دریغا... زنِ کشانِ کباده‌کش!

این تاجِ هر جایی نشین

برای سرهای بی‌صورتِ شما

سنگین است!

منتظر باشید

خدنگِ آرش

دوباره به جوجانِ خسته

خواهد رسید.

کابل، هی کابل!

به آن گردنِ شکسته بی‌شرف

بگو

گور به گورِ هر گوری که رفته‌ای

باز آخورنشینِ همو خواهی شد

که بیرق

به نوبتِ دیگری داده است.

تهران - ۲۶ مردادماه ۱۴۰۰ خورشیدی

[بازگشت به نمایه](#)

افغانستانِ تنها و بی دفاع

رحمان

از شهرها بوی مرگ می آید
بوی خون، نقش زده،
بر خانه ها و... شهرها
افغانستان تنها
و بی دفاع،
سر بر بالینِ مادران سوگوار گذاشته
دخترانی، با بکارتی برداشته
به خون نشسته
و فریادِ مرگ،
از هرات، بلند می آید

از مزار شریف
از بلخ و شهرهای دور می آید
شیونِ مادرانِ سیاهپوش
در گوش کابل می نشیند
جنیشِ تحجر و سیاهی،
آماده جلوس،
بر تختِ حکمرانی ست



سپاهِ مرگ، موج برداشته بود
مثلِ موجِ کرونا،
که جانِ مردمان میهنِ بلزده ام را
می ستاند
و یا طاعون که پردهِ سپاهِ مرگ
بر پیشانی تاریخ نشانده

همه دروازه های شهر،
به روی تحجر گشوده شد
و حالا طالب،
از دخمه های تاریخ بازگشته
با ریشی بلند
و اسلحه بر شانه
از روی استخوان های فراموشی
پا بر فرشِ قرمز نهاده
پشتِ سر،
غبار سیاهی از جاده ها
بر سقف آسمان نشانده

۱۴۰۰ / ۵ / ۲۴

[بازگشت به نمایه](#)